

Police Security in the Field of Chastity and Hijab as a Source of Citizens' Fear of Victimization

Seyed Alireza Mir Kamali 

PhD in Criminal Law and
Criminology, Faculty Member,
Criminal Justice Department,
Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran

Javad Mansouri Nalbandan* 

Master's degree in Criminal Law
and Criminology, Allameh Askari
(Osuluddin) University of Qom,
Qom, Iran

Abstract

Securitization in criminal policy manifests in multiple dimensions, with the most visible and direct expression being in the conduct and performance of the police force. Police interaction with citizens constitutes one of the primary points of contact between this key institution and the broader community. The nature of these interactions, along with the attitude that police adopt towards the public, significantly influences public satisfaction with law

* Corresponding Author: javad.mansori5004@gmail.com

How to Cite: mir kamali, A. R. and Mansouri Nalbandan, J. (2025). Police Security in the Field of Chastity and Hijab as a Source of Citizens' Fear of Victimization. *Journal of Criminal Law Research*, 13(49), 1 - 36. doi: 10.22054/jclr.2025.83567.2722

enforcement as well as overall trust in governmental institutions. When police securitization is emphasized excessively—particularly when policies and enforcement measures prioritize government security over the protection of individual rights and fail to align with public expectations—such approaches are often met with public resistance rather than approval. This misalignment not only diminishes public trust but also generates a heightened fear of crime among citizens, particularly the fear of victimization or physical harm. Consequently, the community may become alienated, standing in opposition rather than in solidarity with the police and government. This adversarial relationship severely undermines the effectiveness of criminal policy and law enforcement objectives.

In recent years, one of the most contested arenas of police intervention has been related to issues of chastity and hijab enforcement. These areas of moral and cultural concern have increasingly seen security-centric police approaches, which seem to exacerbate citizens' fear of victimization rather than alleviate it. It is important to emphasize that chastity and hijab, as socio-cultural and moral categories, do not inherently warrant criminal or securitized interventions, especially not through coercive police mechanisms. Their regulation through security-heavy enforcement policies risks creating an atmosphere of fear and social tension rather than fostering compliance through social or cultural consensus.

Securitization in criminal policy broadly refers to the trend toward treating social issues, crimes, or normative violations as urgent security threats requiring strict, often punitive measures. Over the last two or three decades, this has been particularly visible in the revival of “return to punishment” movements and the increased application of punitive strategies such as zero-tolerance policing. These approaches emphasize strict law enforcement and harsh penalties, frequently at

the expense of legal safeguards and judicial protections. A key moment accelerating this trend was the events following September 11, 2001, which led many governments worldwide to adopt securitized policies, diminishing certain legal and judicial guarantees in the name of heightened security.

The police, as the enforcement arm of the criminal justice system, serve a dual role: safeguarding the security of the state while protecting the rights and security of individual citizens. However, the securitization of criminal policy sometimes drives the police to overstep their authorized boundaries, adopting extreme measures that fail to provide a genuine sense of security to citizens. Instead, these actions often generate increased feelings of insecurity and fear, particularly fear of being victimized by crime or even by law enforcement itself. Policies such as zero tolerance and other interventionist approaches—commonly executed by police—have in many cases resulted in widespread public distrust and heightened anxiety within communities.

This raises critical questions regarding the consequences of securitized criminal policy and its security-centric focus, especially in policing, on public perceptions of safety. Specifically, how does the securitization of police practices influence citizens' fear of crime and their fear of victimization? To address this, this study first examines the concept and theoretical components of securitization. It then explores the related concept of fear of crime—often termed fear of victimization—and its psychological and social dimensions. Finally, the study analyzes the interaction between securitized criminal policy, particularly police strategies, and the resulting levels of fear experienced by citizens. This analysis is framed within the broader context of citizenship rights, considering how securitized approaches may infringe on or conflict with these fundamental rights.

Understanding this dynamic is crucial because an increase in public fear can paradoxically weaken the very security that securitized policies aim to enhance. When citizens feel threatened or vulnerable to both crime and authoritarian policing, trust in the justice system deteriorates, and social cohesion is undermined. Hence, this study argues that balancing effective crime control with respect for civil liberties and community engagement is essential for sustainable security.

In conclusion, while securitization aims to reinforce control and order, its implementation through police practices can inadvertently generate fear and insecurity. Such outcomes undermine the legitimacy of criminal justice institutions and highlight the need for policies that are responsive to public needs and rooted in the protection of rights. Only through such balanced approaches can criminal policy achieve both security and social trust, thereby improving overall public safety and governance.

Keyword: securityism, police, civil rights, fear of victimization, chastity and hijab.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



امنیت گرایي پلیس در حوزه ی عفاف و حجاب به مثابه ی منبع ترس شهروندان از بزه دیدگی

دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم شناسی، عضو هیئت علمی گروه جزا،
دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

 سیدعلیرضا میرکمالی

دانش آموخته ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه اصول الدین
قم، قم ایران

 جواد منصوری نعلبندان*

چکیده

امنیت گرایي در سیاست جنایی، جلوه های گوناگونی دارد که وجه بارز آن، در عملکرد پلیس مشهود است. تعامل پلیس با شهروندان، یکی از اصلی ترین سطوح ارتباط این نیرو با بدنه ی اجتماع است. نحوه ی نگرش پلیس به شهروندان و چگونگی ساخت بندی تعامل این نیرو با اجتماع، با میزان رضایت عمومی از عملکرد این نهاد و نیز سطح اعتماد عمومی به حاکمیت، ارتباط مستقیم دارد. امنیت گرایي پلیس، به ویژه اگر سیاست ها و تدابیر اجرایی، مطابق با نیازها و توقعات عمومی نباشند و بیش و پیش از کارآمدی سیاست جنایی و صیانت از حقوق شهروندی، حفظ امنیت حاکمیت را مینا قرار داده باشند، نه تنها با استقبال شهروندان روبرو نمی شود، بلکه خود منبع ایجاد ترس از جرم (احتمال بزه دیدگی شهروندان) خواهد بود و موجب خواهد شد جامعه نه در کنار بلکه در مقابل پلیس و حاکمیت قرار گیرد. چنین وضعیتی، به شدت، تقلیل کارآمدی سیاست جنایی را به همراه دارد. یکی از مقولاتی که به ویژه در سال های اخیر، عرصه ی مداخله ی پلیس و مواجهه ی مستقیم آن با شهروندان بوده، عفاف و حجاب است. به نظر می رسد رویکردهای امنیت گرای پلیس در نحوه ی صیانت از عفاف و حجاب، می تواند عاملی برای افزایش میزان ترس شهروندان از بزه دیدگی باشد.

کلیدواژه ها: امنیت گرایي، پلیس، حقوق شهروندی، ترس از بزه دیدگی، عفاف و حجاب.

مقدمه

موضوع این پژوهش محتاج تفصیل و تحلیل بیشتر است و تا به حال نیز چندان مورد پژوهش نبوده است. بر این اساس، در نوشتار حاضر، ابتدا مفهوم و مؤلفه‌های امنیت گرایی در حقوق کیفری، با توجه به کارکردهای نهاد پلیس بررسی خواهد شد. پس از آن، عملکرد دستگاه عدالت کیفری و پلیس به عنوان یک منبع ایجاد و تقویت ترس از بزه‌دیدگی در شهروندان، مورد تحلیل خواهد بود. سپس، پیامدهای حاکمیت الگوهای امنیت گرا بر عملکرد پلیس با توجه به مقوله‌ی حقوق شهروندی، موضوع مطالعه است. از سوی دیگر، با عنایت به اینکه در سال‌های اخیر، مقوله‌ی عفاف و حجاب، به صورت واضحی، وارد رویکرد حاکمیت جمهوری اسلامی ایران شده و در سطح اول، مقابله با پدیده‌های بی‌حجابی و بدحجابی به نهاد پلیس (نیروی انتظامی) واگذار گشته است، با این پیش فرض که اتخاذ رویکردهای تقابل گرایانه و امنیت گرا از سوی پلیس در مواجهه با مسئله‌ی حجاب و عفاف، خود، عامل ایجاد ترس از بزه‌دیدگی (افزایش هراس از احتمال بزه‌دیده شدن) در شهروندان محسوب می‌شود، در بخش پایانی نوشتار حاضر، سعی شده است رویکردهای امنیت گرای پلیس در ایران در رویارویی با شهروندان بر سر مسئله‌ی عفاف و حجاب و تأثیر این رویکردها در افزایش ترس از بزه‌دیدگی، مورد بررسی قرار گیرد.

در رابطه با موضوع این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: جهان‌بین، شیداییان و صالحی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «امنیت گرایی در تقابل با حفظ حریم خصوصی در مرحله‌ی کشف جرم»، به این نتیجه رسیده اند که امنیت گرایی به عنوان یک دیدگاه فکری، حفظ نظم و امنیت جامعه را از طریق کنترل شدید قوای حاکمه و مداخله‌ی گسترده در محدوده‌ی آزادی‌های فردی و حریم خصوصی افراد میسر می‌داند و اعتقادی به امنیت درون‌زا و متکی به جامعه‌ی مدنی ندارد. برآیند امنیت گرایی در نظام دادرسی کیفری به ویژه در مرحله‌ی کشف جرم، اعطای اختیارات وسیع به ضابطان و مقامات تعقیب و تحقیق است. درویشی، آهی و میرزاخانی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «الگوسازی مشارکت مردمی با پلیس در تأمین امنیت پایدار» به این نتیجه رسیده اند که یکی از عوامل اصلی و

تأثیرگذار در موفقیت برنامه‌های پلیس در تأمین امنیت عمومی، مشارکت مردمی و تقویت عوامل تقویت‌کننده‌ی آن است. پلیس برای پیشگیری از جرم و تأمین امنیت پایدار باید سازکارهای شناسایی شده در جلب مشارکت مردمی را که در قالب الگو طراحی شده است در سطوح راهبردی، تاکتیکی و اجرایی در صدر برنامه‌های خود قرار داده و عملیاتی نماید. قناد و اکبری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «امنیت‌گرایی سیاست جنایی» به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست جنایی برای پاسخدهی به پدیده‌ی مجرمانه، اصول و روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که بر این اساس اهداف و دورنمای کلی آن مشخص می‌گردد. امروزه به دنبال نقض امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش ارتکاب جرم، اهداف سیاست جنایی از مجرم‌داری به سمت جرم‌محوری تغییر مسیر داده است. لیکن این مقوله به طور همزمان با معضلات و چالش‌های فراوان حقوق بشری روبرو گردیده که دستاوردهای رویکرد امنیت‌گرا را تحت الشعاع قرار داده است.

۱. مبانی نظری

آنچه این جریان را تشدید می‌کند امنیت‌گرا شدن سیاست‌ها و اقدامات به ویژه در سازمان پلیس به عنوان نزدیک‌ترین سطح اعمال قدرت عمومی حاکمیت بر شهروندان است. در این باره می‌توان به شکلی ساده به موضوع نگریست؛ هرچه حفاظت از یک محیط و نظارت بر آن بیشتر باشد، ترس و هراس نیز در آن محیط بیشتر خواهد شد و افراد مدام، احساس می‌کنند که خطر در کمین است. در این میان به ویژه نقش پلیس و کارکردهای که این نهاد دارد قابل ملاحظه است.

ترس از جرم نشان‌دهنده‌ی انبوهی از پاسخ به زیستگاه بوده و شامل سه بعد عاطفی (ترس)، شناختی (خطر ادراک شده) و رفتاری (رفتار محدود شده) است (عشایری، ۱۳۹۸: ۹۲). ترس از جرم اشاره به میزان هراس اجتماعی، سراسیمگی عمومی، دلهره و نگرانی نسبت به قربانی شدن خود، بستگان، فرزندان و خویشاوندان به سبب وقوع جرم دارد. ترس و نگرانی از بزه‌دیدگی یکی از ترس‌هایی است که بسیاری از ساکنان شهرهای بزرگ به گونه‌ای با آن مواجه بوده و بر کیفیت زندگی، سلوک و رفتار اجتماعی آنها تأثیر فراوانی دارد (هوانگ، ۲۰۰۶). ترس پاسخی است که امکان پرهیز افراد از خطر را فراهم می‌آورد.

بسیاری افرادی که از بزه‌دیدی و خطرهای آن می‌ترسند، برای کاهش ترس خود، کنشگری‌هایشان را کاهش داده یا کنشگری‌های دیگری برای پرهیز از خطر انجام می‌دهند (فیشر و لب، ۱۳۹۵: ۵۵۴).

امنیت‌گرایی پلیس در حوزه‌ی عفاف و حجاب، علاوه بر پیامدهای حقوقی و اجتماعی، از منظر جرم‌شناختی نیز قابل تحلیل است. سیاست‌های انتظامی که با محوریت کنترل و سخت‌گیری اجرا می‌شوند می‌توانند در ذهنیت شهروندان به عنوان منبعی برای ترس از بزه‌دیدی تلقی شوند. در این راستا، چندین نظریه‌ی جرم‌شناسانه به تبیین این پدیده کمک می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها نظریه‌ی ترس از جرم است که بیان می‌دارد سیاست‌های امنیتی سخت‌گیرانه، حتی در نبود تهدید واقعی، می‌توانند احساس ناامنی را در جامعه تشدید کنند. در واقع، اقدامات کنترلی پلیس در حوزه‌ی عفاف و حجاب ممکن است باعث شود که شهروندان، به ویژه زنان، احساس کنند که در یک فضای ناپایدار و تهدیدآمیز زندگی می‌کنند. این ترس می‌تواند ناشی از مواجهه‌ی مستقیم با اقدامات پلیسی یا از طریق مشاهدات اجتماعی و رسانه‌ای باشد. از سوی دیگر، نظریه‌ی پنجره‌ی شکسته تأکید دارد که برخورد با ناهنجاری‌های کوچک، مانع از وقوع جرایم بزرگ‌تر می‌شود. با این حال، اجرای این نظریه در حوزه‌ی عفاف و حجاب می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته باشد؛ یعنی، کنترل شدید پلیس نه تنها موجب افزایش امنیت نمی‌شود، بلکه باعث احساس سرکوب اجتماعی و تقویت ترس از برخوردهای قهری می‌گردد. در چنین شرایطی، افراد ممکن است به جای احساس امنیت، نگرانی بیشتری نسبت به مداخله‌های پلیسی داشته باشند. **نظریه‌ی برچسب‌زنی** نیز در این زمینه کاربرد دارد. بر اساس این نظریه، زمانی که پلیس و سایر نهادهای حکومتی، زنان دارای پوشش متفاوت را به عنوان «خاطی» یا «تهدید امنیتی» معرفی می‌کنند، این گروه دچار نوعی برچسب اجتماعی می‌شوند که می‌تواند پیامدهای منفی متعددی داشته باشد. برچسب‌زنی می‌تواند باعث ایجاد حس ترس، انزوا و حتی تشدید دوگانگی‌های اجتماعی شود که خود منجر به گسترش احساس ناامنی خواهد شد. علاوه بر این، نظریه‌ی جامعه‌پذیری ترس نیز در این زمینه قابل بررسی است. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه رسانه‌ها و سیاست‌های حکومتی می‌توانند ترس را

در جامعه نهادینه کنند. اگر پلیس و رسانه‌ها مدام تأکید کنند که بدحجابی تهدیدی برای امنیت اجتماعی است، جامعه به تدریج این نگاه را درونی می‌کند و احساس نگرانی نسبت به حضور در محیط‌های عمومی افزایش می‌یابد. این فرآیند نه تنها موجب افزایش ترس در میان زنان بلکه باعث کاهش احساس اعتماد عمومی به پلیس نیز خواهد شد. در مجموع، رویکردهای جرم‌شناسانه نشان می‌دهند که امنیت‌گرایی بیش از حد در حوزه‌ی عفاف و حجاب می‌تواند به جای ایجاد امنیت واقعی، منجر به گسترش ترس، کاهش اعتماد عمومی و افزایش احساس ناامنی شود. بنابراین، اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر فرهنگ‌سازی و آموزش، به جای سیاست‌های سخت‌گیرانه، می‌تواند راهکاری مؤثرتر برای کاهش ترس از بزه‌دیدی و تقویت احساس امنیت در جامعه باشد.

۲. مفهوم امنیت‌گرایی در حقوق کیفری

تأمین نظم و امنیت اجتماعی، اولویتی برتر برای همه‌ی نظام‌های سیاسی است. با در نظر داشتن این نکته که حدود دخالت دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در حوزه‌ی تأمین امنیت، همیشه و همه جا یکسان نیست، بحث اصلی آن است که ترس از جرم و احتمال بزه‌دیدی کاملاً طبیعی است و اگر موجب گردد که شهروندان، اقدامات مناسبی به قصد اجتناب از بزه‌دیده واقع شدن صورت دهند، کارکرد حمایتی مهمی دارد، لیکن زمانی که این احساس، جنبه‌ی افراطی و غیرمعقول به خود گیرد، آثار زیانبار فردی و اجتماعی گسترده‌ای از جمله انفعال و انزوای اجتماعی شهروندان و کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت و نهادهای اعمال قدرت و احتمالاً مقابله به مثل از سوی شهروندان دچار هراس، در قالب بزه‌کاری و نافرمانی و ناهنجاری دارد (کاظمی جویباری، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در رویکردهای جدید پلیسی‌گری مطرح است، توجه به احساس امنیت بیشتر مردم و کاهش میزان ترس از جرم (احتمال بزه‌دیدی) در میان آن‌ها است. برخی مانند «فریدمن» در توصیف این خط مشی جدید گفته‌اند «راهبرد و خط مشی، با اهداف کنترل مؤثر و کارآمد جرایم، کاهش ترس از جرم، توسعه‌ی کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت کار پلیس از طریق تکیه بر نام جامعه که درصدد تغییر شرایط جرم خیز هستند. این امر، مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهم شدن و درگیر

شدن تعداد بیشتری از افراد جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است» (ترویانوویچ و باکوروکس، ۱۳۸۳: ۲۹).

در سال‌های اخیر، به ویژه به دلیل وقوع برخی حوادث تروریستی که نمونه‌ی بارز آن‌ها حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک است، سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های اقدام برخی دولت‌ها و به تبع، نظام‌های عدالت کیفری آن‌ها، به سوی برخورد همه‌جانبه با عوامل و مظاهر بی‌نظمی و هنجارشکنی، گرچه در کم‌اهمیت‌ترین اشکال آن‌ها، پیش رفته است. در رویکرد جدید مورد بررسی، مهم، ترجیح مقوله‌ی امنیت ملی و اجتماعی بر دیگر مقوله‌ها از جمله حقوق شهروندی و حفظ این امنیت به هر قیمتی حتی به بهای تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان است (احمدی، ۱۳۹۲: ۶۴۵).

بسیاری از اندیشمندان، از وضعیت جدید حقوق کیفری، به «امنیتی شدن» (یا «امنیت‌گرایی») یاد می‌کنند که به ویژه در علمکردها و راهبردهای مورد استفاده پلیس می‌تواند مشهود باشد. در این نگرش، «فرض برائت»، جای خود را به «اماره‌ی مجرمیت» می‌دهد (نجمی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۹۳) و مجرمین - ولو مجرمین غیرخطرناک - دشمنان سرسخت امنیت ملی قلمداد شده و مورد سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها و واکنش‌ها قرار می‌گیرند. به دنبال جابجایی فرض برائت با اماره‌ی مجرمیت، تمامی تضمینات و آثار ناشی از فرض برائت به ویژه در دادرسی‌های کیفری اعتبار خود را از دست خواهند داد (سرمست بناب، ۱۳۸۹: ۹۹). باید اضافه کرد که وارد کردن مفهوم «دشمن» به حقوق کیفری و تقابل آن با مفهوم «شهروند» را می‌توان هم در عرصه‌ی نظری و هم در حوزه‌ی علمی مورد بررسی قرار داد. برخی معتقدند بهترین نمونه‌ی این رویکرد در عمل، سیاست «جنگ با ترور» پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و بهترین مثال آن در حیطه‌ی نظری، نظریه‌ای است که امروزه تحت عنوان «حقوق کیفری دشمن‌مدار» (یا «حقوق کیفری دشمنان») به ویژه در میان حقوقدانان آلمانی مطرح است (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۴۵۶). مشابه همین رویکرد، در نظریه و سیاست موسوم به «جنگ با ترور» که به آن اشاره شد و از نخستین روزهای پس از وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در

آمریکا به اجرا در آمد نیز مطرح است (توحیدی فرد، ۱۳۸۲: ۴۴) و البته رد پای این سیاست در برخی دعاوی مشهور در دیوان عالی ایالات متحده از جمله «پرونده‌ی پادیده علیه رامسفلد» و «پرونده‌ی حمدی علیه رامسفلد» و نیز «پرونده‌ی رسول علیه بوش» مشهود است (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۴۶۸-۴۷۱)

دیگر کیفری‌دان آلمانی، پروفیسور «هسه مر» نیز در توصیف امنیتی شدن حقوق کیفری، در آخرین فراز مقاله‌ی خود با عنوان «امنیت از رهگذر حقوق کیفری» معتقد است حقوق کیفری پیشگیرانه‌ی جدید، به یک حقوق دفاع در برابر خطر تبدیل شده است. این گرایش، جای خود را باز کرده و مستقر شده و درحقیقت پاسخی است به فقدان اصول راهنمای هنجاری، ترس از جرم و نیازهای کنترلی جامعه‌ی در خطر. مهم است که اکنون، این جریان را جدی بگیریم و به یک حقوق کیفری مبتنی بر دولت امنیت‌مدار بیندیشیم. تنها در این صورت است که می‌توان امنیت را با ابزار حقوق کیفری به دست آورد. در گفتمان برخی حقوق‌دانان فرانسوی نیز خصائص حقوق کیفری امنیت‌مدار تبیین شده است؛ از جمله خانم «دلماس مارتی» سخن از «نظامی ساختن حقوق کیفری ملی» داشته و معتقد است اثر این رهیافت جدید، به ویژه به دلیل کنار رفتن تضمینات حقوقی - چه تضمینات حقوق کیفری و آیین دادرسی و چه تضمینات حقوق بشری - به اندازه‌ای افزایش یافته که گاه مشروعیت یک دولت قانونمدار را نیز خدشه‌دار می‌سازد. خانم «مارتی» از این وضعیت، به «حفره‌ی سیاه» تعبیر می‌کند و مقصود وی از چنین واژگانی، تبیین شرایطی است که در آن‌ها، تضمین‌های حقوقی موجود در یک دولت مبتنی بر قانون، به دلیل سوق حقوق کیفری به سوی امنیت‌مداری، رعایت نمی‌شوند (دلماس مارتی، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

۳. تحلیل عملکرد دستگاه عدالت کیفری و پلیس به عنوان منبع ترس از بزه‌دیدگی

در فرض نبود امنیت، مناسبات و تعاملات اجتماعی افراد، دچار اختلال شده و بدین ترتیب اعتماد اجتماعی خدشه‌دار شده و روند توسعه‌ی پایدار نیز با مانع جدی مواجه می‌گردد و اگر رویکرد سختگیرانه و به دنبال آن، تعامل واکنشی نیروی پلیس، مبنای عملکرد این

نهاد قرار گیرد نیز فرایند تأمین امنیت پایدار، ممتنع گشته و نیل به توسعه‌ی پایدار غیرممکن خواهد بود. اقدامات پلیسی امنیت گرا، تصویری نظامی - امنیتی از جامعه ارائه داده و خود موجب ایجاد هراس از احتمال بزه‌دیده واقع شدن و مورد سرزنش قرار گرفتن خواهد شد. ارائه‌ی جلوه‌ای امنیتی و نظامی از جامعه، خود، تلقین کننده و القاگر احساس ناامنی و ترس در بیننده است. در چنین فضایی، حقوق و آزادی‌های فردی، خواسته یا ناخواسته نقض شده و اقدامات نظارتی امنیت مدار، جامعه را به تدریج به دژری تبدیل می کند که اعضا و مکان‌های آن، همواره با چشم‌های حقیقی و مجازی، زیر نظارت مستقیم و مستمر قرار دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۴).

عملکرد دستگاه عدالت کیفری می تواند عامل افزایش ترس از بزه‌دیدی باشد. در این میان، نقش نیروی پلیس به طور خاص قابل بررسی است. بررسی‌ها نشان می دهند که بین میزان رضایت از پلیس و ترس از جرم، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در واقع، کسانی که رضایت بیشتری از پلیس داشته اند، چون اعتماد و اطمینان بیشتری به پلیس در راستای تأمین امنیت خود دارند، ترس کمتری نیز احساس می کنند (علیخواه و نجیبی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). نباید از نظر دور داشت که نظام عدالت کیفری، بعد از نظام تقنینی، نقش مهمی در تأمین امنیت ایفا می کند. ضابطان نظام قضایی، به ویژه پلیس، از جمله گردانندگان نظام عدالت کیفری هستند که در اجرای یک سیاست کیفری سنجیده و کارآمد، بسیار دخیل هستند. لذا به هیچ وجه نمی توان از نقش دستگاه عدالت کیفری و بخش مهم کنشگران آن یعنی نیروهای پلیس و ضابطان غفلت نمود. باید همواره به خاطر داشت که حقوق کیفری ماهوی، حقوق محدودکننده‌ی آزادی‌ها محسوب می گردد، چراکه اصل بر اباحه و آزادی انسان‌ها در انجام دادن هر عملی است که مایل به انجام دادن آن باشند و ممنوعیت و محدودیت، امری استثنایی به شمار می رود (آزمایش، ۱۳۸۲: ۷).

چگونگی تعامل پلیس با مردم، از اهمیت غیر قابل کتمان برخوردار است. فرهنگ رفتاری پلیس در ارتباط با مردم، خود ممکن است عامل برهم زنده‌ی نظم و امنیت اجتماعی باشد (ویژه و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۴). تجربه نشان می دهد که اکثریت شهروندان قانونگرا هستند و بنابراین مقابل حکم قانون قرار نمی گیرند. در شرایط عادی، تنها اقلیت

کوچکی، منافع خود را در نقض قانون می‌بینند؛ بنابراین، روش‌های سنتی قهرآمیز و سرکوبگر در مقابل بزهکاری و به ویژه انحرافات و جرایم کوچک که به لحاظ شیوع، برای بسیاری از شهروندان، جزء واقعیت‌های زندگی امروزی محسوب می‌شود، دیگر کارساز نبوده، صرف حضور پلیس با لباس فرم و تجهیزات انتظامی متداول و حتی با استفاده از «خشونت مشروع» نیز نمی‌تواند بزهکاران را از ارتکاب جرم منصرف کرده و نظم و امنیت را برقرار سازد. با توجه به این واقعیت، ذهنیت پلیس نسبت به مردم بایستی عاری از سوء ظن و روح حاکم بر تعامل میان پلیس و مردم نیز باید مدنی و مردمی باشد؛ بنابراین، مدیریت پلیس بر جامعه و بر رفتارهای بین‌انسانی باید انتظامی باشد و نه نظامی‌مآبانه و امنیت‌مدار؛ چراکه پلیس حافظ نظم داخلی بوده و با شهروندانی که خودی - و نه دشمن - محسوب می‌شوند، مواجه است. پلیس باید به این درک برسد که حفظ و استقرار امنیت، غیر از ایجاد احساس امنیت است و نظامی‌گری و امنیت‌محوری در اقدامات، خود، عامل ترس و هراس شهروندان است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱-۲۱).

از سوی دیگر، نکته‌ی مهم آن است که عرصه‌ی عمومی شهر، صحنه‌ی نمایش فعالیت‌های زندگی مردم است و مهم‌ترین عامل تهدیدکننده‌ی حضور شهروندان در فضای عمومی شهرها، ترس از بزه‌دیدگی مالی و جانی می‌باشد و بنابراین، مقوله‌ی امنیت شهرها به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه‌ی پایدار، از اهمیت بسیاری برخوردار است. اصولاً توسعه و امنیت، رابطه‌ای متقابل و دوسویه دارند؛ امنیت تضمین‌کننده‌ی تعاملات و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه است و به تبع، مناسبات اجتماعی باعث افزایش اعتماد عمومی و اجتماعی و افزایش احساس امنیت در میان شهروندان می‌گردند (رهنما و پورموسوی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). اقدامات پلیسی امنیت‌گرا، نظیر آنچه در کشور ما وجود دارند، از جمله اجرای علنی مجازات‌ها، طرح مبارزه با اراذل و اوباش، افزایش تعداد گشت‌های پلیس و ...، گاه تصویری نظامی - امنیتی از جامعه ارائه داده و خود موجب ایجاد هراس از احتمال بزه‌دیدگی واقع شدن و مورد سرزنش قرار گرفتن خواهد شد. ارائه‌ی جلوه‌ای امنیتی و نظامی از جامعه، خود، تلقین‌کننده و القاگر احساس ناامنی و ترس در بیننده است.

۴. پیامدهای حاکمیت الگوهای امنیت گرا بر عملکرد پلیس با توجه به مقوله‌ی حقوق شهروندی

۴-۱. ترجیح امنیت حکومت بر حقوق شهروندان

ترجیح امنیت ملی و نظم عمومی بر حقوق شهروندی افراد، به ویژه از سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تشدید شد. دولت‌های مدّعی بزه‌دیدگی، با تأکید بر اینکه حملات تروریستی به مراکز تجاری و دفاعی ایالات متحده ممکن است علیه آن‌ها نیز ارتکاب یابد، بر آن شدند تا حقوق ناظر بر حفظ حریم خصوصی شهروندان مظنون و غیرمظنون را تحت لوای پیشگیری وضعی از جرم و بر اساس نظریات نوین مطرح در جرم‌شناسی و حقوق کیفری امنیت‌مدار، به شدت کم‌رنگ و یا بی‌اثر سازند. چیرگی راهبرد امنیت‌گرا و رویکرد ریسک‌مدار بر عدالت کیفری موجب شد گفتمان غالب در سیاست جنایی در دهه‌ی اخیر، بر پایه‌ی «امنیت‌محوری» و نه «حقوق بشرمحوری» استوار گردد. در گفتمان جدید تحت عنوان نهضت «کیفرشناسی نوین» نیز از یک سو نظارت بر شهروندان، به نحو فوق‌العاده‌ای تشدید می‌شود و از سوی دیگر، راهبرد بازپروری و پیشگیری نفی می‌گردد. با گسترش شبکه‌ی کنترل اجتماعی رسمی و دولتی و یا از طریق محدودسازی و گاه حذف حقوق و آزادی‌های فردی در قالب سیاست عدم اغماض نیز راهبردهای امنیت‌گرای پلیس، جلوه‌گر و عملیاتی می‌گردند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲/۷۱۹).

بروز جلوه‌هایی از جنبش سرکوب‌گری کیفری و امنیت‌مداری جنایی را می‌توان از جمله مهم‌ترین موقعیت‌های ظهور محدودیت‌های کارکردی حقوق کیفری دانست. به دیگر سخن، اگرچه وجود قانون کیفری برای تمییز هنجارها از ناهنجاری‌ها و تعیین الگوی رفتار قانونی برای شهروندان در هر جامعه‌ای ضروری است، لیکن در ایجاد جامعه‌ای سالم و قانونمند و تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، تنها از کیفر نمی‌توان بهره برد. امکانات دستگاه عدالت کیفری، پرهیز از ایجاد و تقویت قلمروهای تبعیض‌آمیز، امکان سوءاستفاده از اجرای قانون، احتمال تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری، احتمال

کاهش کارآیی کیفرها، جرم‌زایی بالقوه‌ی نهادهای عدالت‌کیفری در پرتو فرایند برجسب‌زنی و ایجاد شرایط مجرمانه به واسطه‌ی جرم‌انگاری‌های افراطی و تطابق قانون کیفری با انتظارات عمومی و خواست اکثریت مردم، از جمله محدودیت‌های عملی توسعه‌ی قلمروی حقوق کیفری اند که در اقدامات پیشگیرانه و مقابله‌ای باید به آن‌ها توجه داشت. بی‌توجهی به این محدودیت‌ها و اتکاء صرف به توجیهات نظری و فلسفی در توسل به سازکار جرم‌انگاری و دیگر گونه‌های تعامل نظام عدالت کیفری با شهروندان از جمله از طریق پلیس می‌تواند حقوق کیفری را با چالش‌های جدی مواجه سازد و مشروعیت، جایگاه و کارکردهای آن را به پرسش بکشانند (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۵).

بدین ترتیب، امروزه شاهد ظهور راهبردهای سرکوبگر و امنیت‌محور در سیاست جنایی برخی کشورها هستیم. این امر، از جمله ناشی از افول دولت‌های اجتماعی یا حمایتی در غرب است. بدین صورت که مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی، رفاهی و اجتماعی، به دلیل تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی، هر روز کمتر و بی‌اثرتر می‌شود و به مرور جای خود را به مداخله‌ی افراطی دولت‌ها در امور کیفری و سرکوب و ارباب و هراس‌افکنی داده است. این رویداد معلول فرایند ترجیح مقوله‌ی امنیت ملی بر حقوق شهروندی است. بدین ترتیب، یکی از خطرهای مهم ناشی از پیدایش نهضت‌های سرکوبگر و اقدامات و سیاست‌های امنیت‌محور به ویژه از سوی پلیس، بی‌ثباتی و افول دولت‌های قانون‌مدار است که اساساً حافظ اصلی حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی به شمار می‌روند.

در چنین فضایی، بر مبنای اولویت داشتن مقوله‌ی امنیت قبل و بیش از مقوله‌های دیگر، انتقام‌جویی عمومی یا به تعبیر بهتر، انتقام‌جویی دولتی، خود را در قالب شدت عمل کیفری و مدیریت سختگیرانه‌ی کنترلی آشکار می‌سازد و بدین ترتیب، عدالت اجتماعی جای خود را به عدالت کیفری محض می‌دهد و دولت حاکم از «دولت حمایتی (دولت رفاه)» به «دولت حابس»، تغییر شکل می‌دهد. برخی جرم‌شناسان از این فرایند به «سیاسی شدن جرم‌شناسی و سیاست جنایی» نیز تعبیر کرده‌اند (فتاح، ۱۳۷۷: ۹۳). در چند سال اخیر، تحت تأثیر برخی از وقایع ناگوار و به بهانه‌ی مبارزه با بزهکاری و با هدف استقرار امنیت، موضوع

«مدیریت ریسک بزهکاری در چارچوب نظام کیفری»، به یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست جنایی تبدیل شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۴).

در چارچوب همین رویکرد جدید است که در چند سال گذشته، قانونگذاران برخی کشورها نظیر آلمان و فرانسه، در قبال حجم بزهکاری‌ها، به قوانینی متوسل شده‌اند که جنبه‌ی نظارت و مدیریت شدید بر بزهکاری بر دیگر جنبه‌ها و ابعاد آن‌ها اولویت دارد. تصویب این گونه مقررات، نشانه‌ی افول فلسفه‌ی بازپروری و بازگشت به «مدل فایده‌گرا» و افزایش سخت‌گیری‌های کیفری است که گاه حریم حقوق و آزادی‌های شهروندی را با معضل جدی مواجه می‌کند. باید اضافه کرد که دولت‌ها و سیاست‌های امروزی آن‌ها در راستای کنترل جامعه، بیش از پیش، امنیت‌مدار شده‌اند، لیکن اصل اساسی آن است که حفظ نظم، امنیت و آرامش جامعه، به عنوان اهداف کلاسیک و سنتی پلیس، به خودی خود نمی‌تواند توجیهی برای نقض حقوق بنیادین افراد از سوی این نیرو باشد. باید تأکید شود که حقوق کیفری نه فقط ملزم به تمایلات امنیت‌طلبانه‌ی جامعه‌ی معاصر بلکه ملزم به رعایت اصول حکومت قانون در یک جامعه‌ی دموکراتیک و انسان‌مدار است. در این وضعیت، نیل به هدف، توسل به هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

اگر جز این باشد، ایجاد هراس و وحشت از بزه‌دهی اقدامات پلیسی شدن در میان شهروندان، حداقل رویدادی است که می‌تواند رخ دهد.

۴-۲. تکوین و تقویت اندیشه‌ی اقتدارگرایی پلیس

اتخاذ و اجرای سیاست‌ها و اقدامات امنیت‌محور در سیاست جنایی، به تدریج موجب تکوین و تحکیم تفکری می‌گردد که بر اساس آن، اقدامات پلیس به عنوان بارزترین نهاد عملیاتی سیاست‌های کیفری امنیت‌گرا به سوی اقتدارگرایی سوق می‌یابد. بدین ترتیب، اقتدار سازمانی پلیس، نه به عنوان راهکاری برای استقرار امنیت عینی و واقعی در جامعه، بلکه به مثابه‌ی «راهبرد فراگیر تحکیم و زورمندی» به منظور تحمیل ارزش‌ها و هنجارها بر افراد به کار گرفته می‌شود. این در حالی است که امروزه جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری، توجه ویژه‌ای به جایگاه و موقعیت پلیس در اجرای سیاست جنایی مورد نظر حاکمان دارند. نقش پلیس، به ویژه از آن رو دارای اهمیت است که تعامل این نهاد با شهروندان، نخستین

سطح ارتباط شهروندان با قوای عمومی و در عین حال، بارزترین و آشکارترین سطح است، به نحوی که عموم مردم، همواره مختصات نظام عدالت کیفری را با پلیس والگوهای تعاملی آن می‌سنجند (فرجیها، ۱۳۸۷: ۴۴).

از سوی دیگر، این مرحله، به این دلیل نیز مورد عنایت خاص حقوقدانان قرار گرفته که امکان بیشترین تعرض به حقوق بنیادی و اساسی افراد، در آن دیده می‌شود. بنابراین، امروزه با توجه به جایگاه پلیس، وضع قوانین و مقررات محدودکننده و متعزّض به حقوق بنیادی بشر و توسّل به شیوه‌ها و اقدامات پیشگیرانه با هدف کاهش جرم و ایجاد و احیاء امنیت بیشتر برای جامعه، بر سیاست جنایی نظام‌های مختلف تأثیر گذاشته است. در راستای تحلیل چنین سیاست جنایی‌ای، تلاش‌های صورت گرفته در سطح بین‌المللی از طریق وضع و تصویب اسناد و مقررات الزامی یا توصیه‌ای را نیز باید مورد نظر قرار داد. با وجود این، گسترش و تعمیق سیاست جنایی امنیت‌گرا، که بر اندیشه‌های جدید محافظه‌کارانه‌ی جرم‌شناختی استوار است، در دهه‌ی اخیر، موجب بروز نگرانی‌هایی شده که عبور از سیاست‌های پیشگیرانه و حرکت به سوی سیاست‌های قهرآمیز و سرکوبگرانه، از پیامدهای بارز آن است (سیداصفهان‌ی، ۱۳۸۸: ۴۲۷). این در حالی است که برخی معتقدند «امروزه موانع و محدودیت‌های [پیش روی] راه‌حل‌های واقع‌گرایانه، متفاوت و جدی‌تر است و آن عبارت است از مانع حقوق بنیادین [بشری] که ... در حقوق بین‌الملل (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) که ارزش بالاتری نسبت به قانون داخلی دارد، به صراحت آمده است، ... [آموزه‌ی حقوق بنیادین] با ممنوع کردن توسّل به کیفر مرگ، نفی شکنجه، رفتارهای غیرانسانی یا موهن، احترام به کرامت انسانی و آزادی فردی و حق‌ها - تضمین‌ها، چیزی همانند قلب این حوزه را تشکیل می‌دهد. این حق‌ها - تضمین‌ها علاوه بر اعمال تضمین‌های عام (به ویژه حق‌های دفاعی و حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه) در موضوعات کیفری، تضمین‌های خاص در این زمینه را نیز دربردارند. از جمله این تضمین‌ها می‌توان به اصل قانونی بودن جرم و کیفر، عدم تسرّی قانون‌های کیفری شدید به گذشته، تسرّی قانون‌های کیفری خفیف‌تر به گذشته، اصل ضرورت و تناسب کیفرها، حق بهره‌مندی از فرض بی‌گناهی و حق بهره‌مندی از منع دخالت خودسرانه در سلب آزادی اشاره کرد. در اینجا

چارچوب و محدوده‌ی نقض ناپذیری وجود دارد که سیاست جنایی در درون و محدوده‌ی آن می‌تواند با توجه به ضرورت مبارزه با بزهکاری، ادامه حیات دهد» (گسن، ۱۳۸۸: ۸۳۹). متأسفانه در میان سیاست‌ها و راهبردهای اقتدارگرایانه و امنیت‌محور مورد استفاده‌ی پلیس، آموزه‌هایی از قبیل آنچه به آن‌ها اشاره شد، به شدت بی‌اثر می‌گردند. تدابیر سختگیرانه‌ی پلیسی، از یک سو به دلیل ضعف سازکارهای سنتی نظارت و کنترل‌های غیررسمی ناظر بر روابط بین اشخاص در جوامع پیشرفته و از دیگر سو، به واسطه‌ی سوءاستفاده‌های دولت‌هایی که به بهانه‌ی تأمین امنیت داخلی و خارجی، به موازین حقوق بشری پایبند نیستند، به کار گرفته می‌شوند، اما ناگفته پیداست که امنیت پایدار در گرو تحقق خواسته‌های به حق و مسلم شهروندان است، یعنی احترام به کرامت انسانی افراد بشر که از رهگذر آن، حفظ و ارتقاء حقوق شهروندی، بیش از پیش اهمیت می‌یابد. «پاسداشت کرامت انسانی»، یکی از ارزش‌های اخلاقی است که از گذشته به عنوان یک واقعیت اخلاقی، ادیان آسمانی و انسان‌های فرهیخته‌ی اجتماع، به آن آگاهی داشته و در عین حال، این مقوله از مطالبات آن‌ها نیز بوده است. امروزه در پی رشد و شکوفایی فکری انسان و بروز رخداد‌های اجتماعی به ویژه جنگ جهانی اول و دوم، ارزش کرامت انسانی شناسایی گردیده، اندک اندک، آگاهی درباره‌ی آن و مقتضیات آن، رو به گسترش نهاده است (نوبهار، ۱۳۹۰: ۲۲).

بدین ترتیب، از پاسداشت کرامت انسانی، به عنوان یکی از بنیادهای نظم اجتماعی نوین می‌توان یاد کرد. این رویکرد به قلمرو سیاست جنایی و به عرصه‌ی تعامل نهادهای مجری عدالت کیفری از جمله پلیس با مردم نیز راه یافته است (قماش، ۱۳۹۰: ۸۹). اما این نگرش در جریان اقتدارگرایی پلیس، که در قالب استقرار امنیت به هر قیمت، ولو به بهای زوال حقوق انسانی متجلی می‌گردد، فاقد معنا است، در حالی که متولیان نهاد پلیس باید بر این موضوع مهم واقف باشند که قوانین کیفری، فی نفسه نقش ارزش‌ساز ندارند و دیدگاه ابزارمند نسبت به حقوق کیفری و استفاده از آن در راستای هم‌نوآوری گروهی در قالب راهبردهای اقتدارگرایانه، محکوم به شکست است. «منتسکیو» می‌گوید: «فساد جامعه بر دو قسم است: یک، هنگامی که توده‌ی مردم، قانونی را مراعات نمی‌کنند. این

درد چاره‌پذیر است و دیگر، قوانین توده‌ی مردم را فاسد می‌کند که این درد درمانی ندارد، زیرا درد ناشی از خود درمان است» (جوانمرد، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

به نظر می‌رسد تحمیل یک ارزش جدید از رأس حکومت به بدنه‌ی فرهنگ مردم، با توسل به زور و تهدید و سرکوب، تنها موجبات ایجاد وحشت و هراس در جامعه و برهم خوردن امنیت اجتماعی توسط کنشگران هیئت حاکمه را رقم خواهد زد. استفاده‌ی حداکثری از ضمانت اجرای کیفری، از جمله از رهگذر اجرای تدابیر اقتدارگرا از سوی پلیس، زمانی که بستر جامعه برای پرورش مجرمین مساعد است، نه تنها در بلندمدت پاسخگو نخواهد بود بلکه اعتبار قوانین کیفری را نیز در میان توده‌های مردمی، به مرور تنزل می‌بخشد. سوق عملکردهای پلیس به سوی اقتدارگرایی، به تدریج، منجر به شکل‌گیری و تقویت پدیده‌ی «نظامی شدن عدالت کیفری» شده است، رویکردی که بر خلاف سیر متعارف و غالب تحولات انسان‌گرایانه در عدالت کیفری، تمایل جدی به اعاده‌ی حقوق کیفری خصم‌پیشه و کارگزاری نظامی (جنگی) در سیاست جنایی دارد. این وضعیت، هرگز بر اساس آموزه‌های حقوق شهروندی و حقوق بشر، قابل دفاع نیست (صدق‌پور و مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

۵. رویکردهای امنیت‌گرای پلیس در عفاف و حجاب و افزایش ترس از بزه‌دیدی شهروندان

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، عفاف و حجاب را یکی از آموزه‌های اصلی و بنیادین اسلامی اعلام کرده و از روزهای اول استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، این مقوله به یکی از مهم‌ترین مسائل مورد تأکید دولت‌مردان تبدیل شده است. به ویژه در سال‌های اخیر، مواجهه‌ی حاکمیت با مقوله‌ی عفاف و حجاب و الزام شهروندان به رعایت همه‌جانبه‌ی آن در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی، گاه جنبه‌ی سخت‌گیرانه و تقابل‌گرایانه یافته است. تأسیس سازکارهای پلیسی از جمله گشت عفاف و حجاب یا گشت ارشاد در سطح نیروی انتظامی، یکی از مهم‌ترین اقدامات و تدابیری بوده که به منظور ساماندهی رفتار شهروندان در راستای حفظ و صیانت از عفاف و حجاب مورد اجرا

بوده است. با این حال، گاه از اتخاذ و اجرای رویکردهای سخت گیرانه، غیرمنعطف، نه چندان ارشادگرایانه، تقابل جویانه و قهرآمیز در اجرای سازکارهای حفاظت از عفاف و حجاب به عنوان یک امر ارزشی در سازمان پلیس، نمونه‌های فراوانی مشاهده می‌شود. دستگیری‌های گسترده، تعدی از حدود امر به معروف و نهی از منکر لسانی، اقدامات و رفتارهای زبانی و بدنی شدید، عدم انعطاف در برابر شهروندان و ...، در بسیاری از موارد عرصه را برای رویارویی مستقیم میان پلیس و شهروندان فراهم ساخته است.

این در حالی است که عفاف و حجاب اساساً یک امر فرهنگی و اخلاقی است و چه بسا اصولاً نیاز خاصی به اتخاذ رویکردهای کیفرگرا و واکنشی از سوی حاکمیت به ویژه سازمان پلیس (در کشور ما نیروی انتظامی) نباشد. به نظر می‌رسد با عنایت به بسیاری از اصول و موازین حاکم بر حقوق کیفری از جمله اصل برائت، اصل کمینه‌گرایی کیفری، اصل حداقل بودن حقوق جزا، اصل تقدم رویکردهای کنشی بر تدابیر واکنشی و ...، مسئله‌ی عفاف و حجاب، پیش از آنکه موضوع مداخلات کیفری قهرآمیز قرار گیرد، باید با گفتمانی انعطاف جویانه، غیرتقابل گرا، اخلاق مدار و مبتنی بر رعایت حریم خصوصی و مقتضیات آن و در شرایطی کاملاً مسالمت آمیز میان حاکمیت و شهروندان حل و فصل شود. کشاندن این مقوله به عرصه‌های رویارویی مستقیم حاکمیت و به ویژه نهاد پلیس با شهروندان، چه بسا اثر بازدارنده‌ی خاصی دربر نداشته باشد و موجب تمایل شهروندان به تمکین از اوامر و نواهی حکمرانان در زمینه‌ی رعایت عفاف و حجاب نشود.

استقرار گسترده‌ی گشت‌های پلیسی در سطح شهرها به منظور کنترل رفت و آمدها و تعاملات روزمره‌ی شهروندان و هدایت وضعیت عفاف و حجاب عمومی به سوی الگوی مطلوب حاکمیت، به خودی خود، می‌تواند زمینه را برای واکنش مستقیم شهروندان نسبت به پلیس و عدم پذیرش الگوهای مورد تأکید پلیس از سوی مخاطبان اوامر و نواهی (شهروندان) فراهم سازد. فهم امنیت گرا گاه بر رویکرد و عملکرد پلیس در ارتباط با مقوله‌ی عفاف و حجاب استیلاء می‌یابد و ضمن اینکه در بسیاری از موارد، پلیس را از اجرای وظایف مهم ترش دور می‌سازد، عملاً پلیس را در جبهه‌ی مقابل شهروندان قرار می‌دهد. امنیتی محسوب کردن عفاف و حجاب در نظرگاه پلیس که خود عامل مهمی در

سوق تدابیر پلیس به سوی سخت‌گیری بیشتر محسوب می‌شود، نه تنها موجب ایجاد اطمینان خاطر و آرامش شهروندان نمی‌شود بلکه خود عامل افزایش احتمال بزه‌دیدی و هراس از این وضعیت خواهد شد. بر این اساس است که یک مقوله‌ی فرهنگی و اخلاقی که بیش و پیش از رویکردهای تقابلی جویانه و سزاگرایانه باید با نگاهی اخلاق‌گرا و فرهنگ‌محور حل شود، رفته رفته به موضوعی تبدیل می‌شود که حاکمیت برای استقرار الگوهای مطلوب خود در مورد آن در میان شهروندان، به سمت کیفرگرایی بیشتر و امنیت‌محوری افزون‌تر رهنمون می‌شود. این وضعیت نه تنها مقبولیت چندانی میان بسیاری از شهروندان ندارد، بلکه چه بسا مشروعیت اقدامات پلیس را نیز زیر سؤال ببرد.

در رویکرد جدید به پلیس، کاهش نظامی‌گری در نهاد پلیس و تبدیل آن به اداره‌کننده‌ی مطلوب جامعه و مجری اصلی فرایند پیشگیری از جرم، راهکار اصلی و سرلوحه‌ی همه‌ی اقدامات و برنامه‌ها است و توسل به اقدامات واکنشی، به عنوان آخرین حربه در برابر برهم‌زنندگان نظم و امنیت، مورد نظر است. در واقع، تأکید اصلی در این فرایند جدید، بر مشارکت میان پلیس و شهروندان در پیش‌گیری از عوامل جرم‌زا و بی‌نظمی‌ها و کنترل میزان ترس از جرم و نیز نهادینه و درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و تشویق و ترغیب شهروندان به رعایت آن‌ها است (نوروزی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۳۸). رویکرد جدید مورد بحث، به وضوح، گویای ویژگی‌های آموزه‌ی «سیاست جنایی مشارکتی» نیز هست. این مقوله آشکارا باید در زمینه‌ی تعامل پلیس با شهروندان بر سر مسئله‌ی عفاف و حجاب و هدایت رفتار شهروندان به سوی رعایت کامل عفاف و حجاب، مورد توجه دست‌اندرکاران امر قرار گیرد.

باید افزود که الزام شهروندان به رعایت یک موضوع کاملاً ریشه‌دار در فرهنگ و اخلاق عمومی از طریق تدابیر و سازکارهای سخت‌گیرانه‌ی کیفری و نگاه امنیتی مسئولان امر به موضوع، نتیجه‌ی چندان امیدبخشی نخواهد داشت. این موضوع حتی در مورد رویکردهای مبتنی بر تدوین قوانین کیفری با محوریت الزام به رعایت عفاف و حجاب نیز به قوت خود باقی است. در زمان نگارش این مقاله (آذر ماه ۱۴۰۲)، مجلس شورای اسلامی در صدد بوده قانون عفاف و حجاب را که آکنده از جرم‌انگاری‌های جدید و بسیار

سخت گیرانه است به تصویب برساند، اما به نظر می‌رسد چنین رویکردی نسبت به عفاف و حجاب و تلاش برای ساماندهی وضعیت پوشش شهروندان از راه جرم‌انگاری و کیفرگذاری، تا زمانیکه پذیرش اجتماعی کافی در مورد آن در میان شهروندان وجود نداشته باشد، به نتیجه‌ی مطلوب و مورد نظر نخواهد رسید. از مهم‌ترین طرح‌های پلیسی در زمینه‌ی عفاف و حجاب، اجرای قوانین حجاب، رفتار پلیس و اطلاع‌رسانی است که هر کدام را بررسی می‌کنیم.

۵-۱. اجرای قوانین حجاب و امنیت اجتماعی

حکومت اسلامی موظف به حراست و برقراری امنیت برای حجاب اسلامی است. زیرا عدم رعایت حجاب اسلامی اسباب ناامنی برای زن مسلمان را فراهم می‌نماید، مانند بستن کمربند ایمنی به هنگام رانندگی که مانع از وقوع حوادث ناگوار برای راننده می‌شود و از سوی دیگر عدم رعایت حجاب زمینه‌ی نامطلوبی برای سایر زنان مسلمان محجبه خواهد شد، زیرا با رواج این امر از سوی زنانی که به این موضوع اهمیت نمی‌دهند، زمینه‌ی عادی شدن تعرض و هتک حرمت به زنان عقیقه‌ی محجبه فراهم می‌شود. افراد شرور در چنین وضعیتی فرقی میان زنان با حجاب و بی‌حجاب نمی‌گذارند. سپس، از باب رفع این وضعیت و تأمین شرایط امن، الزام زنان غیرمقید به رعایت حجاب اسلامی ضرورت دارد. ممکن است راننده‌ای به حفظ جان از خطر اهمیت ندهد، ولی این امر برای دیگران خطرناک باشد، پس از باب تأمین امنیت جانی باید فرد خاطی را ملزم به بستن کمربند ایمنی کرد و این مسئله از راه قاعده‌ی فقهی «لا ضرر و لا ضرار» قابل توجه است (جاریانی، ۱۴۰۲: ۸).

۵-۲. رفتارهای پلیس

از پلیس انتظار می‌رود برای ارتقاء امنیت اجتماعی جامعه بتواند در کنترل و حتی مقابله با مسئله‌ی عفاف و حجاب در جامعه نقش‌های قانونی خود را به خوبی اجرا نماید. علیرغم اراده و اهتمام مسئولان و کارکنان پلیس برای تحقق این مطالبات و انتظارات مردم و نظام، در عمل مشکلاتی وجود دارند که نتیجه‌ی کارکرد ضعیف سازمان‌های مکلف در زمینه‌ی عفاف و حجاب هستند؛ به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌شود:

الف- چالش‌های فرهنگی: عموماً معضلاتی هستند که سبب سقوط ارزش‌های اجتماعی و باورهای مذهبی در جامعه می‌شوند. ظیر تهاجم فرهنگی که با طرح مسائلی همچون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و ... از سوی کشورهای غربی، سعی در رسیدن به اهداف خود در کشورهای اسلامی دارند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۴).

در دنیای امروز با گسترش ارتباطات و نفوذ رسانه‌های دیجیتال سبک زندگی جوامع دست خوش تغییر شده و بسیاری از ارزش‌های سنتی تحت تأثیر فرهنگ‌های غیرومی قرار گرفته اند. این مسئله به ویژه در حوزه‌ی عفاف و حجاب نمود بیشتری دارد، چراکه مفاهیمی مانند آزادی فردی و حقوق بشر از سوی برخی جریان‌های بین‌المللی به گونه‌ای مطرح می‌شوند که با باورهای مذهبی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی در تضاد به نظر می‌رسند. گرner معتقد است تلویزیون وسیله‌ای برای جامعه‌پذیر کردن مردم است و در یک کلمه کارکرد تلویزیون کارکردی فرهنگی است. برون داد تلویزیون پیام است (Gerner, 1969: 176). در این میان، نسل‌های مختلف جامعه نگرش‌های متفاوتی نسبت به حجاب دارند. برخی آن را یک ارزش دینی و اجتماعی ضروری می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را یک انتخاب شخصی تلقی می‌کنند. این اختلاف دیدگاه موجب شده که اجرای قوانین مرتبط با عفاف و حجاب در برخی موارد با چالش‌هایی مواجه شود. از سوی دیگر خانواده‌ها که به عنوان نخستین نهاد تربیتی شناخته می‌شوند نقشی اساسی در درونی‌سازی این ارزش‌ها دارند، اما امروزه به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی در برخی موارد این نقش کم رنگ شده است. رسانه‌ها باید انگیزش فرهنگ علمی در جامعه‌ی زنان را پدید آورند تا زن در جامعه‌ی علمی و معیار و سازنده آن مبدل شود. برای این منظور باید انگیزه‌های لازم را در زن ایجاد کرد و فضای لازم را برای رشد فکری و فرهنگی فراهم کرد تا علم و معرفت در زوایای حیات او متبلور شود (افشانی، ۱۳۹۳: ۵۱). نظام آموزشی و رسانه‌ها نیز تأثیر قابل توجهی بر نگرش جامعه دارند. در بسیاری از موارد برنامه‌های فرهنگی و آموزشی نتوانستند به طور مؤثر در راستای ترویج ارزش‌های عفاف و حجاب عمل کنند. در مقابل، برخی رسانه‌ها الگوهایی را تبلیغ می‌کنند که با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی همخوانی ندارند و این امر موجب شده که برخی از افراد جامعه نسبت

به این مفاهیم دیدگاه‌های متفاوتی پیدا کنند. از سوی دیگر بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌های مربوط به عفاف و حجاب رویکرد دستوری و اجباری داشته‌اند، در حالی که برای تأثیرگذاری پایدار باید از روش‌های اقناعی و آموزشی استفاده شود. برنامه‌هایی که صرفاً بر اعمال محدودیت و برخورد سلبی تأکید دارند ممکن است نه تنها اثربخش نباشند، بلکه نتیجه‌ی عکس نیز داشته باشند. با نگاهی گذرا به رسانه‌های جهان خواهیم دید که دشمن فرهنگی از این وسیله‌ها برای تبلیغ و ترویج بی‌بندباری‌های جنسی که عامل مهمی برای انحراف نسل انسان است استفاده می‌کند. در این میان از زن به عنوان یک موجود زیبا، ظریف و تأثیرگذار در متن استفاده‌ی ابزاری می‌شود. سردمداران غرب با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون تبلیغاتی و برای ارزش‌زدایی از جوامع اسلامی فرهنگ بی‌حجابی و اختلاط زن و مرد را رواج می‌دهند. به همین جهت مسئولیت رسانه‌های داخلی در این مورد بسیار خطیر و حساس است. برای ارتقای فرهنگ رسانه‌ای می‌توان با تنظیم الگوها و پیش‌فرض‌های دینی و علمی و پژوهش‌های دقیق در خصوص بازخورد اجتماعی چهره‌ای از زن ارائه داد که در عین آزادی و شکوه از توسعه‌ی جامعه‌ی اسلامی گسسته نباشد.

با توجه به این موارد، هرگونه اقدام در حوزه‌ی عفاف و حجاب نیازمند هماهنگی و همکاری نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای است تا بتوان رویکردی متناسب با شرایط جامعه اتخاذ کرد و از ایجاد شکاف‌های ارزشی و اجتماعی جلوگیری نمود.

ب- چالش‌های اجرایی: شامل مواردی است که در حوزه‌ی اجرای قوانین برای پلیس محدودیت ایجاد می‌کند. گاهی چالش‌های اجرایی ناشی از ضعف آموزش ضابطان قضایی در شیوه‌ی صحیح برخورد با جرایم و اثبات آنها است. همچنین ضعف عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مسئول در حوزه‌ی عفاف و حجاب، الگوسازی نامناسب و یا ضعف در فرهنگ‌سازی و آموزش نیز می‌تواند در حوزه‌ی اجرایی برای پلیس چالش‌برانگیز باشد. در عین حال، ضعف تعامل و ناهماهنگی بین مقامات قضایی و یا کمبود نیروی انسانی متخصص و تجهیزات پلیسی نیز می‌تواند به نوبه‌ی خود چالش اجرایی تلقی شود. همچنین گاهی ممکن است برخی چالش‌های اجرایی از بازتاب منفی برخورد پلیس با برخی جرایم در جامعه ایجاد شود، نظیر فعالیت گشت ارشاد در جامعه که فشارهای سیاسی و اجتماعی

حاصل از آن موجب چالش‌های اجرایی برای پلیس گردیده است (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲).

نتیجه

گفتمان نظری حاکم بر نظام عدالت کیفری و نهادها و تأسیسات آن از جمله پلیس به سوی امنیت‌محوری سوق می‌یابد و از این رهگذر متولیان عدالت کیفری ابتدا به توجیهات نظری به منظور تحکیم اندیشه‌ی امنیت‌گرایی در سیاست‌ها و اقدامات متوسل می‌شوند و سپس بر اساس مبانی نظری مورد نظر خود، راهبردهای امنیت‌گرا را به اجرا خواهند گذاشت. در رابطه با تغییر نگرش‌ها و رویکردها، دو شاخصه‌ی اصلی را می‌توان برشمرد؛ یکی ترجیح امنیت بر حقوق شهروندی و دیگر، اقتدارگرایی پلیس. ترجیح امنیت ملی و نظم عمومی بر حقوق شهروندی، به ویژه از سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تشدید شد و بدین ترتیب گفتمان غالب در برخی کشورها در دهه‌ی اخیر، بر پ زنان برای سایرایه «امنیت‌محوری» و نه «حقوق شهروندی» استوار گردیده است. چیرگی راهبرد امنیت‌گرا و رویکرد مدیریت خطر، بروز جلوه‌های مهمی از امنیت‌گرایی پلیسی به ویژه «جنبش سرکوب‌گری کیفری» را موجب شده است. بر اساس آموزه‌ی جدید، حکمرانان، به بهانه‌ی صیانت از امنیت، حتی می‌توانند حقوق شهروندی را نیز نادیده بگیرند، زیرا امنیت خود را برترین اولویت می‌پندارند. اتخاذ و اجرای سیاست‌ها و اقدامات امنیت‌محور در سیاست جنایی، به تدریج، موجب تکوین و تحکیم تفکری می‌گردد که برابر آن، پلیس به عنوان بارزترین نهاد عملیاتی سیاست‌های کیفری امنیت‌گرا، به سوی اقتدارگرایی سوق می‌یابد و بدین ترتیب، اقتدار سازمانی پلیس، نه به عنوان راهکاری برای استقرار امنیت عینی و واقعی در جامعه بلکه به مثابه‌ی راهبرد فراگیر تحکم و زورمندی، به منظور تحمیل ارزش‌ها و هنجارها بر افراد به کار گرفته می‌شود.

در میان سیاست‌ها و راهبردهای اقتدارگرایانه و امنیت‌محور مورد استفاده‌ی پلیس، آموزه‌هایی از قبیل دادرسی عادلانه، حقوق بشر، حقوق شهروندی، کرامت ذاتی انسان و... به شدت بی‌اثر می‌گردند. تدابیر سخت‌گیرانه‌ی پلیسی، از یک سو به دلیل ضعف سازکارهای سنتی نظارت و کنترل‌های غیررسمی روابط بین اشخاص و از دیگر سو، به

واسطه‌ی سوءاستفاده‌های دولت‌هایی که به بهانه‌ی تأمین امنیت داخلی و خارجی، موازین حقوق بشری را نادیده می‌گیرند، به کار گرفته می‌شوند، اما ناگفته پیداست که امنیت پایدار در گرو تحقق خواسته‌های به حق شهروندان است، یعنی احترام به کرامت ذاتی افراد نوع بشر که از رهگذر آن، حفظ و ارتقای حقوق شهروندی، بیش از پیش اهمیت می‌یابد. سوق عملکردهای پلیس به سوی اقتدارگرایی و امنیت‌محوری، به تدریج، منتهی به شکل‌گیری و تقویت پدیده‌ی «نظامی شدن عدالت کیفری» شده است، رویکردی که بر خلاف سیر متعارف و غالب تحولات انسان‌گرایانه در عدالت کیفری، تمایل جدی به اعاده‌ی حقوق کیفری به کارگزاری جنگی (نظامی) دارد. در این رویکرد، برداشت جنگ از جرم، فهم جنگجو از بزهکار، تعبیر از بزهکاری به دشمنی، احاله‌ی مسئولیت نهادهای پلیسی و قضایی به نهادهای امنیتی و نظامی، سلب حقوق انسانی مظنونان و متهمان و محکومان و تحمیل مدیریت نظامی بر تمام یا بخش‌هایی از نظام عدالت کیفری، گماشتن نظامیان بر مسندهای پلیسی و قضایی، تحریف مفاهیم شهروندمدار عدالت کیفری از جمله پیشگیری از جرم و انحراف، تعارض با قانون و...، جلوه‌های بارز و آشکار اقتدارگرایی و امنیت‌محوری پلیسی را به نمایش می‌گذارند. به نظر نمی‌رسد پیامدهای ناگوار چنین نگرشی بر کسی پوشیده باشد. کمترین پیامد استقرار و تحکیم چنین رویکردی، شکل‌گیری فضای وحشت و رعب از مواخذه‌های بی‌وجه و گاه و بیگاه پلیس به عنوان نماینده‌ی دستگاه عدالت کیفری در جامعه و در بین شهروندان است.

پیامد ترجیح امنیت بر حقوق شهروندی و به دنبال آن، تکوین و تحکیم اندیشه‌ی اقتدارگرایی پلیس، تغییر الگوها و روش‌های مورد استفاده‌ی این نیرو است. با تسلط فهم امنیت‌محور و نگاه امنیت‌مدار بر خط مشی‌های پلیس، راهبردهای امنیت‌گرا نیز از سوی این نهاد به اجرا گذارده می‌شوند. برآیند اجرای همه‌ی این راهبردها، استیلاء فضای هراس و بیم از احتمال برخورد خشن و سرکوب‌گرانه‌ی پلیس در بین شهروندان است. در روش‌ها و الگوهای جدید مورد استفاده‌ی پلیس، رویکرد مدیریت خطر، محور و مبنای اصلی است و بر اساس آن، سخت‌گیرانه‌ترین و غیرقابل انعطاف‌پذیرترین راهکارها در راستای مقابله با بزهکاری‌ها و اعاده‌ی امنیت و نظم عمومی از دست‌رفته به جامعه، به اجرا درخواهند

آمد؛ از جمله سازکارهای اصلی در این میان، «عوام‌گرایی کیفری» به معنای اولویت دادن به خواسته‌های مردم در برابر نظرات کارشناسان در مورد شیوه‌ی برخورد با بزه‌کاران است. در این سیاست، مجریان عدالت کیفری، با استفاده از قابلیت‌ها و توانمندی‌های ابزارهای اطلاع‌رسانی و هدایت افکار عمومی و با ارائه‌ی آمار و اطلاعاتی که گاه درستی آن‌ها نیز مورد تردید است، اقدامات خود در راستای اتخاذ و اجرای سیاست‌های امنیت‌گرا را توجیه می‌کنند و اوضاع را به گونه‌ای جلوه می‌دهند که گویی همه‌ی شهروندان از آن‌ها خواسته اند که به شدیدترین صورت، با ناقضان امنیت عمومی برخورد کنند و در این مسیر، حتی اگر کمترین توجهی به حقوق شهروندی متهمان و مجرمان نیز صورت نگرفت، اهمیت ندارد؛ این در حالی است که به تناسب افزایش میزان خشونت و سخت‌گیری از سوی پلیس در تعامل با شهروندان، بر درجه‌ی هراس و ناامنی شهروندان نیز افزوده خواهد شد. بنابراین، توسل پلیس به راهبردهای عوام‌گرایانه، به منظور توجیه عملکرد قهرآمیز در راستای برقراری نظم و امنیت، تنها و تنها یک «جامعه‌ی پادگانی» را شکل می‌دهد که ساکنین آن، همواره تحت نظارت و کنترل هستند و کوچک‌ترین حرکت خلافی از آن‌ها، مورد شدیدترین تویخ‌ها قرار خواهد گرفت. در چنین وضعیتی، پیدایش و تقویت احساس ترس و ناامنی، بسیار واضح خواهد بود.

سیاست‌ها و الگوهای امنیت‌مدار پلیس، صرف نظر از اینکه از منظر یک سیاست جنایی سنجیده و کارآمد، قابل تأمل و تردیدند، از حیث انطباق و عدم انطباق با موازین و آموزه‌های حقوق بشری (یعنی حقوقی که انسان از آن رو که یک انسان است از آن‌ها برخوردار است) و نیز حقوق شهروندی (یعنی حقوقی که انسان بر اساس رابطه‌ی تابعیتی که نسبت به نظام سیاسی متبوع خود دارد از آن‌ها بهره‌مند است) نیز قابل تحلیل هستند. توسل حاکمان به بهانه‌های امنیتی به منظور اعمال کیفر، دیواری مرتفع از بی‌اعتمادی میان دولت و شهروندان بنا می‌کند و در این شرایط، شهروندان حکومت را نه قوای تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی‌های مسلم خویش بلکه بزرگ‌ترین تهدید و ناقض آن‌ها می‌پندارند؛ لذا مداخلات سزاگرای حکومت در قلمروی زندگی و حریم خصوصی خود را برنتابیده آن‌ها را نوعی فضولی بلاوجه قلمداد نموده و از اوامر و نواهی قوای حاکم

تمکین نمی کنند. بر همین اساس است که از منظر آموزه‌ها و موازین جرم‌شناسی انتقادی، سیاست جنایی اقتدارگرا فاقد مشروعیت است.

نگارندگان حاضر بر این باورند که هدایت رفتار شهروندان ایرانی به حفظ حجاب و عفاف، حتی اگر از جمله مهم‌ترین اولویت‌های حاکمیت نیز باشد، محتاج کار فرهنگی مداوم است و اساساً باید به کارکرد رویکردهای نظری و رویه‌های عملی سخت‌گیرانه و کیفری و تقابل جویانه به دیده‌ی تردید نگریسته شود. پلیسی کردن بیش از اندازه‌ی عفاف و حجاب زمینه‌ی نقض آزادی‌ها و حریم شخصی شهروندان را فراهم می‌کند.

تدابیر پیشگیرانه‌ی وضعی، حتی در شکل ابتدایی و حداقلی خود، موجب محدود شدن افراد می‌گردد. این شرایط، رفته‌رفته جامعه را به محیطی «پادگان‌گونه» و «دژواره» تبدیل می‌کند که در آن، همه چیز تحت نظارت و کنترل است و این امر، احساس ترس از جرم و احتمال بزه‌دیدگی را در شهروندان افزایش می‌دهد. اصولاً هرچه دامنه‌ی مداخله‌ی حقوق کیفری گسترده شود، به همان اندازه حقوق و آزادی‌ها در معرض محدودیت قرار می‌گیرند، چراکه احتمال بزه‌کار شدن شهروندان افزایش می‌یابد. این پیشنهاد به ویژه به برخی سیاست‌های کیفری نظیر «تسامح صفر» که بر تشدید واکنش‌های کیفری و عدم اغماض در برابر بزه‌کاری‌ها به ویژه جرایم ناچیز و کم‌اهمیت مبتنی است وارد است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Seyed Alireza Mir

Kamali

Javad Mansouri

Nalbandan



<https://orcid.org/0000-0003-3594-4522>



<https://orcid.org/0000-0002-7180-6250>

منابع

الف - فارسی

- آزمایش، علی (۱۳۸۲). حقوق کیفری عمومی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- افشانی، سسید علیرضا و زارعان، احمد (۱۳۹۳). نقش رسانه‌ها در گسترش و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب و تاثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی <https://civilica.com/doc/1850825>
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۹). ارزیابی تحولات اخیر سیاست کیفری در قبال بزهکاران مزمن در پرتو موازین حقوق بشر. پیشگیری از تکرار جرم (از مراقبت و تنبیه تا تنبیه و مراقبت)، همایش ملی پیشگیری از جرم، ش ۲، ۲-۲۶. <https://elmnet.ir/ricest.ac.ir>
- ابراهیمی، شهرام (تابستان ۱۳۹۱). بازپروری عادلانه مجرمان. دو فصلنامه علمی- پژوهشی آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۹، ش ۳، ۱۵۱-۱۷۶ <https://civilica.com/doc/1046050>
- احمدی، احمد (۱۳۹۲). جهانی‌شدن جرم و تغییر استراتژی نظام‌های حقوق کیفری ملی. قم، دایره‌المعارف علوم جنایی
- ترویانوویچ، رابرت و بانی باکوروکس (۱۳۸۳). پلیس جامعه محور، تدوین و ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا، تهران: انتشارات فراست.
- توحیدی فرد، محمد (زمستان ۱۳۸۲). حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از منظر حقوق بین‌الملل کیفری. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۷، ش ۴، ۱-۲۶. <https://sid.ir/paper/6975/fa>
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۰). تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرائم خرد، تهران: نشر میزان <https://sid.ir/paper/499504/fa>
- جهان بین، سعید؛ شیدا بیان، مهدی و صالحی، محمد خلیل (۱۴۰۲). امنیت‌گرایی در تقابل با حفظ حریم خصوصی در مرحله کشف جرم، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، ش ۱، ۵۱-۷۴
- <https://civilca.com/doc/19180044>
- جاریانی، کامبیز (بهار ۱۴۰۲). بررسی نقش پلیس در کنترل عفاف حجاب در امنیت اجتماعی جامعه، فصلنامه علمی دانش انتظامی، سال ۱۰ شماره ۳۳، ۱-۱۴. <https://civilica.com/doc/1885101>

حبیب‌زاده، محمدجعفر و زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۴). درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری. نامه مفید، دوره ۱۱، ش ۴۹، ۳-۲۶.

<https://sid.ir/paper/3661/fa>

دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۸۸). پارادایم جنگ علیه جرم. ترجمه روح‌الدین کُرد علیوند، تازه‌های علوم جنایی، تهران: نشر میزان

درویشی، صیاد؛ آهی، پرویز و میرزاخانی، عبدالرحمن (۱۴۰۲)، الگوی سازی مشارکت مردمی با پلیس در تامین امنیت پایدار، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۳، ش ۴۹، ۹۹-۱۲۴.

<https://civilica.com/doc/1918923>

رهنما، محمدتقی و پورموسوی، موسی (۱۳۹۰). بررسی ناپایداری امنیتی کلان‌شهر تهران بر اساس شاخص‌های توسعه پایدار شهری. مجله پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۵۷، ۱۷۹.

<https://magiran.com/p449283>

سرمست بناب، باقر (۱۳۸۹). اصل برائت و آثار آن در امور کیفری. تهران: انتشارات دادگستر
سیداصطفهانی، سیدحسام‌الدین (۱۳۸۸). نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان.
تازه‌های علوم جنایی، تهران: نشر میزان

سلطانی، اختر و آزادی، آذر (۱۳۹۴). تاثیر حجاب در امنیت اجتماعی، فصلنامه دانش/انتظامی
/یلام. شماره ۱۳، ۵۳-۷۲. <https://magiran.com/p2490117>

صالح صدق‌پور، بهرام و مسعودی، احمد رضا (۱۳۸۵). بررسی زمینه‌های نظارت و تعامل همگانی میان پلیس و مردم. (طرح پژوهشی)، فصلنامه امنیت، سال ۵، ش ۱ و ۲، ۱۹۳-۲۰۳.

صدرتوحیدخانه، محمد (۱۳۸۸). حقوق در جنبه دشمن. تازه‌های علوم جنایی، تهران: نشر میزان
لطیفی، علی؛ رفیعی، حسن رضا و گودرزی، محمود (۱۳۹۷)، تبیین چالش‌های برو سازمانی ناجا
در کنترل مقابله با بد حجابی، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۹، شماره ۵۴، ۱۶۵-

۱۸۸. <https://sid.ir/paper/203326/fa>

علیخواه، فردین و نجیبی، مریم (۱۳۸۵). زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری. فصلنامه رفاه

/اجتماعی، سال ۶، ش ۲۲، ۱۰۹-۱۳۱. <https://sid.ir/paper/56733>

عشایری، طاها، نیازی، محسن (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی ترس از جرم، مترجمان؛ ناشر جامعه‌شناسان، تهران.

فتّاح، عزت (۱۳۷۷). آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده. ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی‌نژاد، نامه مفید، ش ۱۴، ۶۵-۱۰۰.

فیشر، یونی. اس و پی. لب، استیون (۱۳۹۵). *دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم*، ترجمه: اساتید حقوق کیفری و جرم شناسی، زیر نظر نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان. فرجیها، محمد (۱۳۸۷). *رویکرد عقلایی به مداخله‌های عدالت کیفری*. نشریه کارآگاه، دوره دوم، ش ۴، ۳۱-۴۵. <https://sid.ir/paper/183750/fa>

قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۶). امنیت‌گرایی سیاست جنایی. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۵، ش ۱۸، ۶۷-۳۹. <https://sid.ir/paper/266659/fa>

قماش، سعید (۱۳۹۰). کرامت انسانی؛ راهبرد نوین سیاست جنایی. *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، ش ۱، ۸۹. <https://magiran.com/p927702>

کاظمی جویباری، مهدی (۱۳۸۸). *توس از جرم*. مجله حقوقی داور، ش ۶، ۱۸۴. گسن، ریموند (۱۳۸۸). *جرم شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی نیا، تهران: انتشارات مجد. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۸). *پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار جرم*، ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی زاده، تهران: انتشارات سازمان زرد. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۲). *جرم‌شناسی حقوقی*، دائرة المعارف علوم جنایی، تهران: نشر میزان

نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۱). *درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)*، تهران: نشر میزان

نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۸). *کیفرشناسی نو-جرم‌شناسی نو (درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار)*، تازه‌های علوم جنایی، تهران: نشر میزان. نوبهار، رحیم (۱۳۹۰). *اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری*. مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، ش ۱، ۹۱-۱۱۴.

<https://magiran.com/p927703>
نوروزی، بهرام و افراسیابی، علی (۱۳۸۹). *رویکرد جامعه‌محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران*. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال ۵، ش ۱۴، ۷-۳۶.

<https://magiran.com/p824429>
ویژه، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). *امنیت قضایی*. انتشارات کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، تهران: انتشارات مجد.

Translated References into English

Azmayesh, Ali. General Criminal Law, Tehran: Tehran University Press(2003).

Afshani, S. Alireza and Zarean, Ahmad. The role of the media in expanding and deepening the culture of chastity and hijab and its impact on individual and social security(2014) <https://civilica.com/doc/1850825>

Ebrahimi, Shahram. Evaluation of recent developments in criminal policy towards chronic offenders in light of human rights standards. Prevention of recidivism (from supervision and punishment to punishment and supervision), National Conference on Crime Prevention, No. 2, 2-26(2010) <https://elmnet.ir/ricest.ac.ir>

Ebrahimi, Shahram. Fair Rehabilitation of Criminals. Two Quarterly Scientific-Research Journals of Criminal Law Doctrines, Volume 9, Issue 3, 151-176(Summer 2012)- <https://civilica.com/doc/1046050>

Ahmadi, Ahmad. Globalization of Crime and Changing Strategies of National Criminal Law Systems. Qom, Encyclopedia of Criminal Sciences(2013)

Trojanovich, Robert and Bonnie Bakoruks. Community-Based Policing, compiled and translated by the Center for Applied Studies and Research of the NAJA Plan and Program, Tehran: Farast Publications(2004)

Tohidifard, Mohammad .The September 11, 2001 incident from the perspective of international criminal law. Humanities Teacher's Quarterly, Volume 7, No. 4, 1-26(Winter 2003) <https://sid.ir/paper/6975/fa>

Javanmard, Behrouz. Zero Tolerance; Strict Penal Policy Against Minor Crimes, Tehran: Mizan Publishing House(2011) <https://sid.ir/paper/499504/fa>

Jahanbin, Saeed; Shidayian, Mehdi and Salehi, Mohammad Khalil. Security orientation in contrast to privacy protection in the stage of crime detection, Comparative Research on Islamic and Western Law, Volume 10, No. 1, 51-74(2021) <https://civilca.com/doc/19180044>

Jariani, Kambiz. Investigating the role of the police in controlling the chastity of the hijab in the social security of the society, Quarterly Journal of Police Science, Year 10, No. 33, 1-14(spring2021) <https://civilica.com/doc/1885101>

Habibzadeh, Mohammad Jafar and Zeinali, Amir Hamzeh. An introduction to some practical limitations of criminology. Nameh Mofid, Volume 11, No. 49, 3-26.(2005) <https://sid.ir/paper/3661/fa>

Delmas Marty, May re. Paradigm of war on crime. Translated by Rouholdin Kurd Alivand, Criminal Science News, Tehran: Mizan Publishing House(2010)

Darvishi, Sayyad; Ahi, Parviz and Mirzakhani, Abdolrahman, Modeling public participation with the police in ensuring sustainable security, National Security Quarterly, Volume 13, No. 49, 99-124(2022) <https://civilica.com/doc/1918923>

Rahnama, Mohammad Taghi and Pourmousavi, Musa . Investigating the security instability of Tehran metropolis based on sustainable urban development indicators. Journal of Geographical Research, No. 57, 179(2011) <https://magiran.com/p449283>

Sarmast Bonab, Baqer. The Principle of Innocence and Its Effects in Criminal Matters. Tehran: Dadgostar Publications (2010) .

Seyed Esfahani, Seyed Hossam-eddin. The role of the police in preventing child and adolescent delinquency. News in Criminal Sciences, Tehran: Mizan Publishing House(2009)

Soltani, Akhtar and Azadi, Azar. The Effect of Hijab on Social Security, Ilam Quarterly Journal of Law Enforcement. No. 13, 53-72(2015)
<https://magiran.com/p2490117>

Saleh Sedgpour, Bahram and Masoudi, Ahmad Reza. Investigating the Fields of Public Surveillance and Interaction between the Police and the Public. (Research Project), Security Quarterly, Year 5, No. 1 and 2, 193-203(2006)..

Sadr Tohidkhaneh, Mohammad. Law in the Enemy's Circle. News in Criminal Sciences, Tehran: Mizan Publications(2009).

Latifi, Ali; Rafiei, Hassan Reza and Goodarzi, Mahmoud, Explanation of the organizational challenges of the National Islamic Organization in controlling and confronting the problem of improper hijab, Quarterly Journal of Social Security Studies, Volume 9, Issue 54, 165-188(2018)
<https://sid.ir/paper/203326/fa>

Alikhah, Fardin and Najibi, Maryam. Women and Fear of Crime in Urban Spaces. Quarterly Journal of Social Welfare, Year 6, No. 22, 109-131(2006) <https://sid.ir/paper/56733>

Ashairi, Taha, Niazi, Mohsen (2019) Sociology of Fear of Crime, Translators; Sociologists Publisher, Tehran(2019)

Fattah, Ezzat. The Future of Criminology and Future Criminology. Translated and explained by Ismail Rahiminejad, Nameh Mofid, No. 14, 65-100 (1998).

Fisher, Uni. S. and P. Labb, Steven. Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention, translated by: Professors of Criminal Law and Criminology, under the supervision of Najafi Abrandabadi, Tehran, Mizan Publishing House(2016).

- Farjiha, Mohammad. A rational approach to criminal justice interventions. Detective Journal, Volume 2, No. 4, 31-45(2008) <https://sid.ir/paper/183750/fa>
- Ghanad, Fatemeh and Akbari, Masoud. Securitization of Criminal Policy. Quarterly Journal of Criminal Law Research, Volume 5, No. 18, 39-67(2017) <https://sid.ir/paper/266659/fa>
- Qamashi, Saeed. human dignity; A new strategy for criminal policy. Journal of Criminal Law Teachings, Razavi University of Islamic Sciences, New Era, pp. 1, 89(2009) <https://magiran.com/p927702>
- Kazemi Jooybari, Mehdi (2009). Fear of Crime. Davar Legal Journal, No. 6, 184
- Gessen, Raymond. The Crime of the Theoretical Chassis, translated by Mehdi Keynia, Tehran: Majd Publications(2009)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. Situational Prevention of Crime: Criminological Management of Crime Risk and Recidivism, Translated by Mehdi Moghimi and Mahdiah Taghizadeh, Tehran: Yellow Organization Publications(2009)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. Legal Criminology, Encyclopedia of Criminal Sciences, Tehran: Mizan Publishing House(2013)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. About Security Studies (From the Right to Security to the Right to Provision), Tehran: Mizan Publishing House(2012)
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. New Criminology-New Criminology (An Introduction to Risk-Based Management Criminal Policy), News in Criminal Sciences, Tehran: Mizan Publishing(2009).
- Nobahar, Rahim. The principle of application of minimum criminal law. Journal of Criminal Law Doctrines, New Volume, No. 1, 91-114(2011) <https://magiran.com/p927703>

Norouzi, Bahram and Afrasiabi, Ali. Community-based approach to crime prevention in Iranian police. Quarterly Journal of Crime Prevention Studies, Year 5, No. 14, 7-36 (2010)
<https://magiran.com/p824429>

Mohawat, Mohammad Reza and others (2010). Judicial Security. UNESCO Chair in Human Rights, Peace and Democracy Publications, Tehran: Majd Publications.

Hwang, G. E (2006) multi-level test of fear of crime: the effect of social conditions, perceived community policing activities and perceived risks of victimization in a megapolis.

Gerbner, George, et al. (1969), the analysis of communication content new york; wiley.



استناد به این مقاله: میر کمالی، علیرضا و منصوری نعلبندان، جواد. (۱۴۰۴). امنیت گرایی پلیس در حوزه ی عفاف و حجاب به مثابه ی منبع ترس شهروندان از بزه دیدگی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۳(۴۹)، ۱-۳۶.

Doi: 10.22054/jclr.2025.83567.2722



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.